سرود براي ِ مرد ِ روشن که به سايه رفت

**قناعت‌وار**

**تکيده بود**

باريک و بلند

**چون پيامي دشوار**

**که در لغتي**

با چشماني

**از سوآل و**

**عسل**

و رُخساری برتافته

**از حقيقت و**

**باد.**

مردی با گردش ِ آب

**مردی مختصر**

**که خلاصه‌ی خود بود.**

خرخاکي‌ها در جنازه‌ات به سوءظن مي‌نگرند.

□

پيش از آن که خشم ِ صاعقه خاکسترش کند

تسمه از گُرده‌ی گاو ِ توفان کشيده بود.

آزمون ِ ايمان‌های کهن را

**بر قفل ِ معجرهای عتيق**

**دندان فرسوده بود.**

**بر پرت‌افتاده‌ترين ِ راه‌ها**

**پوزار کشيده بود**

ره‌گذری نامنتظر

که هر بيشه و هر پُل آوازش را مي‌شناخت.

□

جاده‌ها با خاطره‌ی قدم‌های تو بيدار مي‌مانند

که روز را پيشباز مي‌رفتي،

**هرچند**

**سپيده**

  **تو را**

از آن پيش‌تر دميد

**که خروسان**

**بانگ ِ سحر کنند.**

□

مرغي در بال‌هايش شکفت

زني در پستان‌هايش

باغي در درخت‌اش.

ما در عتاب ِ تو مي‌شکوفيم

در شتاب‌ات

ما در کتاب ِ تو مي‌شکوفيم

**در دفاع از لبخند ِ تو**

**که يقين است و باور است.**

دريا به جُرعه‌يي که تو از چاه خورده‌ای حسادت مي‌کند.

۱۳۴۹